

آینده

سال هشتم . شماره دوازدهم . اسفند ماه ۱۳۶۱

دکتر قاری سید کلیم الله حسنی

زبان فارسی در هند

پیشاپیش تقدیم خیال های پراکنده خود عذرخواهم که ماهندیان از آغاز دانش جوئی، زبان فارسی را که از زمان باستان در هند رواج داشته بود همان می شنیدیم و می خواندیم و حرف می زدیم ، درین عصر زبان فارسی در ایران از تحول و تغییرات روشناس می شد ، و این شیوائی هر زبان زنده می باشد . اما ما هندیان همان فارسی را که ترکیب ها و لغت ها و معنی های کهن داشت در نگارش و سخن رانی و سخن سرائی بکار بردیم ؛ درین زمینه مسلمانان و هندو هم کار بودند و تصنیف و تالیف های بسزا یادگار ایشان است و زبان فارسی بهترین ذریعه و سرمایهء ثقافت و روابط فرهنگی در میان هند و ایران بوده و خواهد بود ، و بنده راجع به سرزمین دکن (هند) مقالهای نوشته بودم که عنوانش " سخنوران و نگارندگان اهل هندو بزبان فارسی در دکن " بود و چاپ شد .

بمقابل فارسی هند در سبک نوین ایران بجای لغت ها و ترکیب های عربی لغت های اروپائی دخل یافته ، اداره فرهنگستان ایران تصفیه و اصلاح زبان و لغت های باستانی را تا بحدی زنده می کند که الفاظ گران عربی را از زبان فارسی خارج و لغت ها و محاوره ها و ترکیب های نوین را در آن جاداده است ، برخی از دانشمندان و نویسندگان تجدد پسند ایران بجای حکومت بزرور لغت زبان فرانسوی "گودتا" و بجای مراعات خصوصی "گابی تولاسیون" و بجای تهذیب و تمدن "کولتور" و بجای انجمن "اکادیمی" ، ائدیل ازم ، ناتولزم ، اوبینورسینات غیره بکار برند . برای یک ایرانی عمومی هردو لغت های زبان غیر می باشد ، اما با الفاظ عربی آشنا بود و از الفاظ فرانسوی یا انگلیسی یا روسیه

آینده - اسلوب فارسی نویسنده حفظ شد تا شیرینی فارسی هندی را خوانندگان دریابند .

هنوز بیگانه است، اما دانشوران و سخن روان ایران حق دارند که زبان خویش را بطوری نوعی که خواهند تغییر دهند و صورت گری کنند، ما هندیان پس روان ایشان هستیم، ولاکن زبان و سخن سعدی و حافظ و رومی و جامی را دوست تر داریم، فارسی قدیم نزد ما هندیان لطافتی زیاد دارد، و لغتها و ترکیب های شسته عربی و عبارت های فارسی کارنگینه در انگشتی می کند، و زبان فارسی را مرصع و مزین می سازد و، از در کشیدن چنین لغت های گرانباه عبارت های فارسی بخیال مالزاشان و شکوه و ترکیب ها و اضافت های زبان عربی عاری شده است. در حین حیات علامه آقای میرزا محمد فزونی در پاریس دو سه بار از ملاقات ایشان مشرف شدم. علامه راهم مفتون و مسحور سبک قدیم یافتیم. و همین سبک در نگارش های ملک الشعراء بهار مشهدی و حسن پیرنیا و قدامت پسندان ایران هویدا است. بهترین نمونه های سبک قدیم در مرزبان نامه و چهار مقاله و تذکره الاولیاء عطار و رسائل طفرای مشهدی و مکاتیب ابوالقاسم قائم مقام و مکاتیب ابوالفضل علامی، و نکات بیدل، و سه نثر ظهوری ترشیزی، و شبنم شاداب و پنجره، و وقایع نعمت خان عالی و غیره یافته می شود.

اما زبان هر قوم مثل همه متعلقات آن دائماً در معرض تغییر و تحول است، و ناچار باید چنین باشد، لازم است که معارف و فرهنگ با کلیه اوضاع روزگار حاضر متناسب شود، و حق آنست که زبان هیچ میهن را از تغییرات و تحولات زمانه و احتیاجات دوران هیچ مضر نیست، لازم است که مردمان آن میهن از ترقیات و تکاملات دور نوین برخوردارند، و برای این کار فکرها و لغت های نوین هم باید.

این هم غنیمت است که گروه برادران ایرانی که در حیدرآباد سکنا دارند و تازه وارد میشوند از ایشان زبان ایران نوین گوش ما می خورد، و گاهی گاهی در اینجا محفل های ادبی برپا می شود.

با وجود کوشش بسیار در نوشته بنده اگر لغت های کهن و ترکیب های قدیم عربی دخل داشته باشد، عجب نیست، چرا که استعمال چنین الفاظ طبیعت ثانیه ما هندیان شده است. سبب دیگر این است که زبان اردو مخلوط از لغت های فارسی و عربی دخل داشته باشد، عجب نیست، چرا که استعمال چنین الفاظ طبیعت ثانیه ما هندیان شده است، سبب دیگر این است که زبان اردو مخلوط از لغت های فارسی و عربی و هندی و انگلیسی و اروپائی یعنی مجموعه زبان های چند می باشد، و برخی الفاظ فارسی در زبان و ادب اردو بمعنی دیگر مستعمل است، مانند لفظ "رقم" در فارسی نوشتن می باشد و در اردو بمعنی پول است، و در اردو لفظ تغیر وزن تفاعل مروج است، اما در فارسی تغییر بر وزن تفعیل رواج دارد، چنانچه حافظ شیرازی فرمود:

در گوی نیک نامی ما را گذر ندادند گرتو نمی پسندی تغییر کن قضا را

و همین‌طور لغت‌های بسیار در زبان فارسی در یک معنی و در زبان اردو بمعنی دیگر مستعمل است. زبان ایرانی ماکم فراموش شده، ازین رو اگر در سخن رانی و لب‌ولهجه و لغت‌ها و ترکیب‌های، نامانوس فارسی امروز باشد و برگوش خوانندگان گرامی‌گران می‌گذرد امیدوارم که عفو و درگذر فرمایند و العذر عند الناس مقبول.

xxxxxxx

هندوستان جنت‌نشان همیشه گاهواره علم و ادب بوده است، فیاضیهای شایان گذشته هند، سخن‌سرایان و نویسندگان و صناعان، و هنرمندان را از مملکت‌های دیگر بسمت خویش متوجه داشته بود، و از ورود ایشان فضای هند باغ و بهار شده بود، دهلی شهری است که همه شاهان و حکمرانان اوراپای تخت خویش ساخته، لاقلاً بیست و یک‌بار دهلی ویران و باز آباد شد. هر یورش‌کننده که از وسط‌ایشیا و ایران و ترک از سمت شمال به هند آمد، دهلی‌پسند خاطر او افتاد. ازین رو دانشمندان و سخن‌سرایان و نویسندگان اینجا گرد آمدند. شیوخ و اولیای گرام و صوفیان عظام نیز مسکن خودشان ساخته و از رشد و هدایت کار دین و خدمت خلایق را بر خود لازم داشته‌اند، و بدون هیچ خودکامگی، و مذهب و ملت و پست و بلند مردمان گرد ایشان گردیده، و ایشان هم هرکس را یکسان و دوست صمیمی خود شمرده‌اند.

غالب دهلوی

ازین نو واردان هند جدامجد غالب از نسل ترسم خان ترک بوده. احوالش خوداز زبان میرزا اسدالله خان، متخلص به غالب، و معروف به "میرزا نومه" بشنوید. میگوید: اینجانب از قوم سلجوق ترک هستم - ع - غالب از خاک پاک تورانیم. جدم از ماوراءالنهر در دورشاه عالم به هند وارد شد. چون سلطنت هند پر فشار و خسته شده بود فقط از پنجاه اسپ و نقاره و نشان ملازم شاه مقرر گشت، در دوران حیات پدرم عبدالله بیگ خان بمقام آگره در سال ۱۲۱۲ سنه هجری قمری پا به عرصه وجود گذاشتم. پس پدرم لکهنو رفته به ملازمت نواب آصف الدوله پیوست، پس از آن رو به حیدرآباد کرد و در رفته چاکران نواب نظام‌علیخان والی حیدرآباد به سه صد سوار وابسته شد. سالیان دراز در حیدرآباد بعیش و نشاط بسر می‌بردیم، اما به جهت خانه جنگی امراء پدرم دست از ملازمت شست و راه آنور گرفت و ملازمت راجه بختیاور سنگهه اختیار کرد، و پس از مدت کوتاهی در جنگ کشته شد. نصرالله بیگ خان عم من از جانب حکمرانان مرهته صوبه دار اکبرآباد مقرر گشت و از عهده کمشنری سرفراز شد. یک برگید چهار صدسوار گرد آورد. در ماه یک هزار روپیه و یک لک و نیم روپیه سالیانه می‌یافت. ناگاه

عم من هم‌زین جهان فانی درگذشت. رساله پراکنده شد، جاگیر هم رفت. بعضی آن‌سائر اعزازات ماهوار نقد روپیه قرار گرفت که تاکنون دخل و وسیله زندگی من است. پنج ساله بودم پدر این جهان را بدرود گفت. هشت ساله بودم عم من که پرورش و تربیت من زیر سایه عاطفت او میشد هم مرحوم شد.

پس از طی تحصیلات دوره ابتدائی از بدو طفلی از زبان فارسی محبت وافر داشتم و داعیه حصول کمال ادبیات فارسی در دل من جاگزین شد. خوش‌بختانه یک آقای ایرانی در اکبرآباد آمد و تا دو سال در خانه من اقامت گزید و من از آن آقای دانشمند گرانمایه حقائق و دقائق زبان فارسی آموختم و خاطر من را سکون و دلم را اطمینان کلی میسر شد.

وفات غالب در سال ۱۸۶۹ مسیحی به سن ۷۳ سالگی واقع شد.

از آغاز سخن سرائی و نثرنگاری غالب زیاده‌تر مائل به زبان فارسی بوده و برای فخر و مباهات میکرد. میگوید:

فارسی بین تا ببینی نقشهای رنگ رنگ
بگذر از مجموعه اردو که بی رنگ من است
بیاورید گر اینجا بود زباندا نسی
غریب شهر سخنهای گفتنی دارد

غالب شاکی از اهل علم میهن خود بود که بر نظم و نثر او کم کسی توجه کرده و جالب توجه ایشان شعر اردو بود و حقیقت آن است که غالب را شهرت دوام از کلام اردو نصیب شد و هیچ شاعر زبان اردو را چنان هر دل‌عیزی و پسندیدگی ارباب دانش میسر نهد، کلامش خیلی دلکش و شیرین و جاذب هر شنونده است. اگر چه بسیار دانشمندان و انشاپردازان بر غالب مقاله‌ها و کتابها نوشتند اما آقای پروفیسور مالک رام از ایشان کوی سبقت ربوده و تقریباً حصه زیاده عمر عزیز خویش را بر "غالبیات" صرف نمود و بزرگ‌ترین ماح و ناقد و شارح کلام غالب بشمار میرود.

صرف نظر سخن سرائی، غالب کتابهای نثر را در اردو و فارسی هم یادگار گذاشت، از آنجمله، عود هندی، مهرنیم روز، ماه نیم ماه، درفش کاویانی، ارود معلی، مثنوی باد مخالف، دستنبو، لغت قاطع برهان است.

غالب سرآمد شعرای فارسی در هند بشمار می‌رود و در ردیف شعرای دیگر فارسی مانند شیخ علی حزین، و عبدالقادر بیدل و جلال اسیر، و ناصر علی سرهندی و غنی کشمیری و مسعود سعد سلمان لاهوری مقامی دارد.

اما غالب بی‌گمان بزرگترین شاعر بزبان اردو و دارای شهرت بسیار در چار دانگ جهان است. چنانچه جشن صد ساله او گذشته از هند در آلمان و انگلیس و امریکه و

روسیه و چیکوسلوواکیه و پاکستان و غیره با تزک و احتشام برپا کردند و سخنوران و نویسندگان و دانشمندان مقاله‌ها راجع باحوال و اشعار این شاعر بزرگ هندی خواندند و کتابهایی ضخیم نوشتند. درد هلی یادگاری سزاوار او کتابخانه والا شان حکومت هند تأسیس کرد، و قلمی هم بنام غالب تهیه کردند که در سینماهای هند نمائش آن فلم تا مدت دراز خیلی مرغوب خاطر خاص و عام گردید. برخی از شعرهای غالب که بزبان اردو است مانند شعر فارسی میماند، میگوید:

شمار سبحة مرغوب بت مشکل پسند آیا

تماشائی بیک کف بردن صد دل پسند آیا

هوای سیر گل آئینه بی مهری قاتل

که انداز بخون غلطیدن بسل پسند آیا

اگر لفظ اردو "آیا" با لفظ فارسی "آمد" تبدیل کنند شعر فارسی میشود. چون غالب در زبان اردوئی خالص شعر میگوید آن سهل ممنوع می باشد، اسلوب غالب از سخنوران دیگر متمیز و ممتاز است، او هم ازین آگاه است. میگوید هر چند که در هند شعرای زبان اردو در اصناف مختلفه سخن می سرایند اما سبک من ازینها جداگانه و بسیار عالی است، و این مبنی بر حقیقت است. اگر بر عنوانی سخنوران چند اظهار خیال و طبع آزمائی کنند غالب همان مطلب را بانداز دیگر می سراید که دلچسب و پر لطف و بلند پایه می شود.

ظرافت و بذله سخنی و شوخی طبیعت ثانیه غالب شده بود. بقول شاعرو مصنف معروف اردو الطاف حسین حالی اگر غالب را بجای حیوان ناطق، "حیوان ظریف" گویند هم رواست. لطائف چند و دلکش او بشنوید.

شوخیهای غالب

غالب آنوقت که بتنگدستی بسر می برد از دربار شاه ظفر چون پول وظیفه رسید کار اول که او کرد این بود که شیشه های شراب خرید و گرد آورد. چون مردمان از و پرسیدند که در تنگدستی چراغله ذخیره نکردی و شراب خریدی، جواب داد که ایزد متعال وعده رسانیدن رزق کرده است، به هیچ حيله و وسیله خواهد رسید، ولی وعده رسانیدن شراب نه کرده. ازین است که تكمله آن کار خود کرده ام.

روزی بهادر شاه ظفر در باغ انبه خرامان و غالب بهمراه شاه بود. بارها قدری می استاد و بردرختها نظر می کرد. شاه از و پرسید که چرا درنگ میکنی. عرض کرد که درکنجگاو هستم که کاتب تقدیر بر کدام انبه نام مرا نوشته است. شاه تبسم کرد و حکم داد یک

سید انبه بخانه او رسانیدند .

غالب همیشه از کدبانوی خود ناراضی و درستی نبود و سوء ظن بسوی زن خود میداشت و میگفت که متأسفانه از بدو جوانی مرا سزائی حبس دوام دادند و زنجیر پای من نه شکست . آن خوشبختان را ببینید که بارها زنجیرایشان شکست و باز در زنجیر کردند ، و این دو بیتی حاکی خیال اوست :

ای آنکه براه کعبه روئی داری دانم که گزیده آرزوئی داری
زین گونه که تند می خرامی دانم در خانه زنی ستیزه خوئی داری

روزی مرزا غالب برای ملاقات کرنل براون رفت و کلاهی مخصوص مسلمانان بر سر داشت . کرنل در آن کلاه غالب را دیده پرسید آیا شما مسلمان هستید ؟ مرزا جواب داد " نیم مسلمان " . کرنل گفت " ازین چه معنی " ؟ مرزا گفت " شراب مینوشم اما گوشت خنزیر نمی خورم " . کرنل ازین جواب بسیار خوش وقت گردید ، و گفت " چرا پیش ازین نزد من نیامدی " . جواب داد " من افسر چهار بار بردار (میانه کش) بودم . ایشان مرا گذاشتند و غائب شدند " .

روزی بر سر سفره غالب بسیار ظروف بود اما غذا بسیار کم . تبسم کرد و گفت از لحاظ ظروف سفره من مانند سفره یزید است و از روی مقدار غذا سفره با یزید . غالب دوستی را مکتوبی نوشت و شکایت شدت سرما نمود و نامه را از این شعر آغاز کرد :

بی می ننگند در کف من خامه روایی
سرد است هوا آتش بی دود گجائی

مردمان از غالب دخل و وسیله زندگانی می پرسیدند و شاگردی هم او را نامهای باین مطلب نوشت . غالب جواب داد " بابا طریق بی رزق گذاردن مرا آسان شده است . فکر مند مشوید ، ماه رمضان آمد روزه ها خورده گذاردم . در آتیه خدا ارزاق است . اگر برای خوردن چیزی میسر نمی شود غم کافی است .

میرزا غالب در هر صنف سخن ، غزل ، قصیده ، مثنوی ، رباعی ، قطعات ، ترکیب بند ، مرثیه ، نوحه طبع آزمائی نموده مثال های همه موجود است . اما وقت کوتاه اجازت پیشکش آن نمی دهد . ازین است که دو سه بیت بطور مشت نمونه از خرواری حاضر است .

غزل بر غزل حافظ شیرازی ، میگوید

مژده صبح درین تیره شبانم دادند شمع گشتند و ز خورشید نشانم دادند
رخ گشودند و لب هرزه سرایم بستند دل ربودند و دو چشم نگرانم دادند
هرچه در جزیه زگیران می نابه آوردند شب جمعه ماه رمضانم دادند